

وصیت یونان خدا در شرف وفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت سید احمد الحسن ص ۲۰۰ ج ۱

سید احمد الحسن: خداوند در همه چیز عادل است؛ بلکه او اهل احسان و کرامت است تا حدی که نمی‌توانیم کرامت و احسانش را بفهمیم و این گونه نیست که فقط عادل باشد. برای همین او هیچ‌کس را آزاد و عذاب نمی‌دهد، بلکه شدیدترین عقوبتش این است که اختیار و انتخاب خود انسان را به او بدهد، که البته معمولاً هلاکت اپنی انسان در همان است. (عقاید اسام)

میلاد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امام صادق (علیه السلام) مبارک باد

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

هر سال، همگی شما در خیر و عافیت باشید.

به مناسبت یادبود ولادت رسول الله، محمد (صلی الله علیه و آله)

و ولادت امام صادق، جعفر بن محمد (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) در دولت عباسی همکاری و شرکت نمود؛

با اینکه افرادی که آن را تأسیس نمودند «ابوسلمه خلیل و ابومسلم» همکاری و شرکت در آن را، بر ایشان عرضه داشتند.

فکر می‌کنم این موضوع، به قرائت عمیقی نیازمند است؛

تا با نگاه عبرت‌گونه، عقیده آل محمد (علیهم السلام) درباره حکومت عادلانه برداشت شود؛ به این خاطر که بیشتر نظریه‌های متداول

در مورد آن، دقیق نمی‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱۵ ربیع الاول سال ۱۴۳۸

نسب سید احمد الحسن

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمنی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشراف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱- نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲- علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳- پرچم البیعه‌الله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» «و کارشان در میانشان مشورت است.» (نوری 38)

برخی اعتقاد دارند که فردی که شعار و نماد حاکمیت خدا را بالا می‌برد، مطلقاً مبدأ و سرآغاز شورا را نفی می‌کند؛ [شورایی] که قرآن، به آن اقرار نموده است و کتاب‌های آسمانی نیز به آن اقرار دارند. این اعتقاد اشتباهی است. در کتاب‌های مقدس، می‌یابیم که خلفای خداوند که در فرستادگان خداوند به سوی مردم جلوه‌گر شده است، با یارانشان، از مبدأ و سرآغاز شورا استفاده می‌کردند؛ به رغم اینکه در تصمیم‌گیری‌ها، سُلطه مطلق داشتند.

بهترین مثال این مطلب، زمانی است که رسول الله (ص) با یارانش در واقعه مشهور خندق مشورت نمود که سلمان محمدی در آن، به رسول الله (ص) اشاره به حفر و کندن خندق نمود. و ایشان مشورت او را عملی کرد. (الطبرسی، الحاج المیرزا حسین نوری، نفس الرحمن فی فضائل سلمان.)

همچنین این مسئله را در کتاب مقدس، با داود پیامبر می‌یابیم. «آن‌دو به داود گفتند: به پا خیزید و با شتاب، از آب عبور کنید؛ به این خاطر که آخیئوفل، این گونه به شما اشاره نموده است. داود و همه مردمی که با او بودند، برخاستند و از اردن عبور کردند.» داود پیامبر، به مشورت یارانش عمل کرد و از رود عبور کرد. (الکتاب المقدس: صموئیل الثاني الاصحاح 17 عدد 22)

فردی که به حاکمیت خداوند اعتقاد دارد، مبدأ و سرآغاز شورا را اجرا می‌نماید. ولی به شرطی که فردی که بالای هزم شورا است، شخصی باشد که خداوند، او را به عنوان خلیفه در زمین قرار داده باشد یا فردی باشد که خلیفه خداوند، او را به عنوان ارزیابی‌کننده، منصوب و قرار داده است. و فراموش نکنیم که اولین پارلمانی که بر این زمین بود، در شهرهای سومری‌ها بود که بالا سر آنان؛ مردی منصوب از سوی خداوند بود.

(کتاب توهم بی‌خدایی (وهم الإلحاد) نشانه‌های پروردگار در هستی — احمد الحسن)

عبرت‌ها از غیبت انبیاء (علیهم السلام)



۱- غیبت حضرت ادریس (علیه السلام)

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾

و در این کتاب، از ادریس یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر [بزرگی] بود؛ و ما او را به مقام والایی رساندیم. مریم: ۵۶-۵۷

بیان داستان پیامبران (علیهم السلام)، صرفاً برای عبرت‌گرفتن است، ولی متأسفانه عبرت‌گیرندگان بسیار اندک‌اند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: ﴿مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ﴾.

چه بسیار عبرت‌ها و چه اندک عبرت‌گیرنده. غررالحکم: ص ۶۸۸

باوجود اینکه انبیای بسیاری از سوی خدای سبحان برای هدایت مردم آمدند، ولی همچنان مردم با خلفای الهی همان کاری را می‌کنند که گذشتگان با انبیاء (علیهم السلام) کردند و ذره‌ای از عاقبت امت‌های پیشین پند نمی‌گیرند.

ادامه مطلب در صفحه سوم

مرگ عبدالله، آغاز فروپاشی حکومت آل سعود



بر اساس روایات مرتبط با ظهور امام مهدی (علیه السلام)، بیان می‌شود که مرگ عبدالله از علامت‌های نزدیکی ظهور مبارک است، زیرا علامت مهمی است و نیز معرفت تحقق این علامت، نیز بسیار مهم است؛ زیرا مؤمن منتظر وقتی ببیند این علامت تحقق یافته است و وقتی ببیند عبدالله فاسد یا همان‌طور- که روایت آل محمد (علیهم السلام) او را فلان بالذات خوانده است- مُرد، امر دیگری به ذهن و قلب او می‌رسد.



ادامه مطلب در صفحه دوم

امامت بنصب البراست یا به اختیار مردم؟

قسمت چهارم

﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

[به خاطر آوردید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود؛ و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من [نیز امامانی قرار بده!]

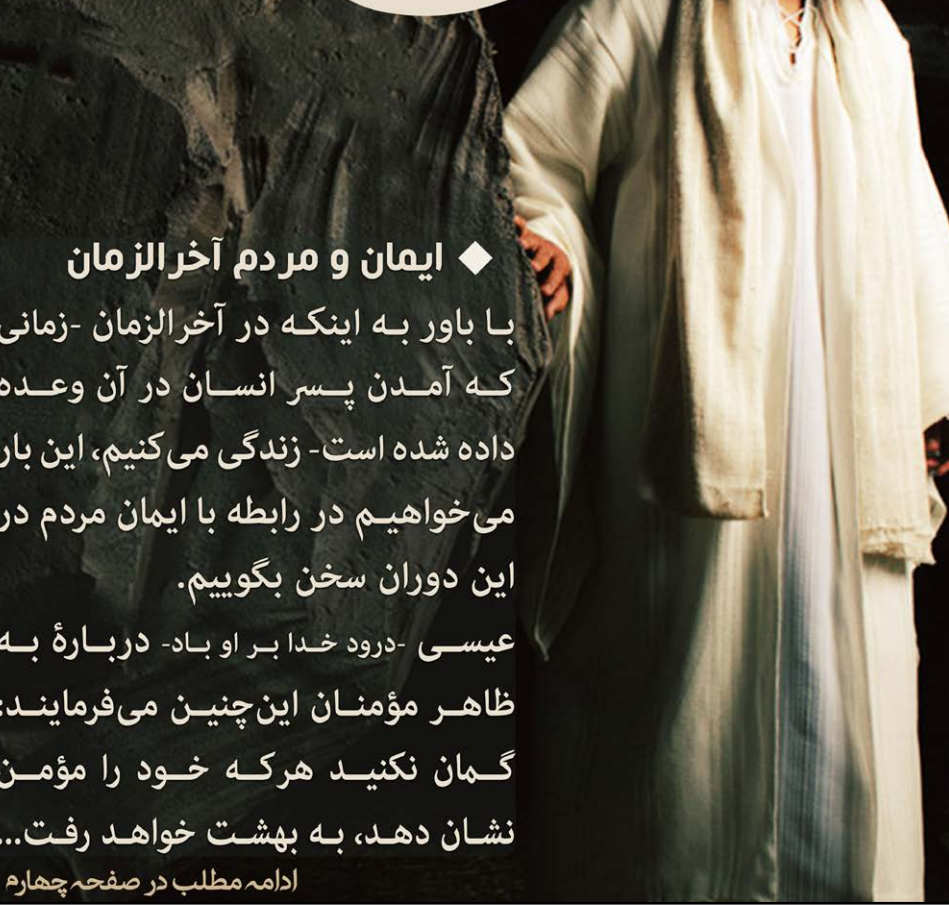
خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد.»

بقره: ۱۲۴



ادامه مطلب در صفحه سوم

فقط با عبور از دالان تنگ می‌توان به حضور خدا رسید



♦ ایمان و مردم آخر الزمان

با باور به اینکه در آخر الزمان -زمانی که آمدن پسر انسان در آن وعده داده شده است- زندگی می‌کنیم، این بار می‌خواهیم در رابطه با ایمان مردم در این دوران سخن بگوییم.

عیسی -درود خدا بر او باد- درباره به ظاهر مؤمنان این چنین می‌فرمایند: گمان نکنید هرکه خود را مؤمن نشان دهد، به بهشت خواهد رفت...
ادامه مطلب در صفحه چهارم

مرگ عبدالله

آغاز فروپاشی حکومت آل سعود



می‌شود و وای بر شیعهٔ ما از دست این مرد! و با مرگ او شما را بشارت به ظهور حجت می‌دهم.

وای بر شیعهٔ ما از دست او یعنی روشی که این پادشاه حجاز به آن عمل می‌کند، روش دشمنی با اهل بیت وشیهه آنها است تا حدی که مرگ او، خلاص و رهایی برای شیعهٔ ماست

اشکال:به شرطی که حکومت بعد از او کمتر از یک سال طول بکشد ولی اگر فردی– که بعد از عبدالله می‌آید– بیش از یک سال حکومت کند، پس این عبدالله نیست زیرا روایت می‌گوید، حکومت سال‌ها می‌گذرد و به حکومت ماه‌ها و روزها می‌رسد.

پاسخ:این بیان به این شکل رد می‌شود که ماه‌ها و روزها می‌تواند به سال برسد ولی آنچه روایت بیان می‌کند آن است که روشی– که پیش از مرگ عبدالله به آن عمل می‌شد– با آن روشی که بعد از مرگ عبدالله عمل می‌شود متفاوت است حتی از نظر دوره زمانی هم با هم فرق دارد

روایت می‌گوید حکومت سال‌ها به پایان می‌رسد و و حکومت و ملک به ماه‌ها و روزها می‌رسد و ماه‌ها می‌تواند یک ماه، سه ماه یا سیزده ماه باشد که از یک سال می‌گذرد مثلاً اگر سلمان حاکم شد و قدری بیش از یکسال حکومت کرد یعنی ماه‌ها نیست؟!

بلکه معنی روایت آن است که حکومت پس از عبدالله مانند زمان عبدالله و قبل از او و کسی– که اسمش مانند اسم حیوان بود نیست– بلکه مدت حکومت کم می‌شود مثلاً چهارده یا سیزده ماه و مانند حکومت‌های طولانی قبل از آن نیست.

و مهم‌تر از همه اینها؛آنچه در حجاز می‌گذرد نشان می‌دهد که امام صلوات‌الله‌علیه در میان ماست زیرا روایت می‌گوید این امر، بدون صاحب شما به پایان نمی‌رسد یعنی این امر به صاحب شما منتهی می‌شود و نه اینکه صاحب شما این امر را بیاورد. یعنی امام در میان مردم است به این ترتیب می‌توانیم بگوییم بر روایت منطبق می‌شود و این، بشارتی از طرف امام صادق (ع) است که اگر این علامت تحقق یافت شما نزدیک به امام موعودتان هستید و امر حکومت، جز با او به پایان نمی‌رسد

مرگ عبدالله آغاز فروپاشی حکومت آل سعود...

آن مطلب، این است که روایت مشخص می‌کند فرج آل محمد (ع) پس از مرگ عبدالله در روزهای اندکی است ان‌شاءالله. پس ما توجه زیادی روی بیان این علامت مهم داریم، به خصوص پس از آن وقایعی که این روزها در سعودی می‌گذرد.

رئیس جمهور قبلی فرانسه– سارکوزی– تغییرات سعودی را سونامی می‌خواند یعنی تغییراتی بسیار زیاد که در مملکت عربی سعودی قبلاً سابقه نداشته است. و این تغییرات به صورت بالفعل حاکمان آن را درگیر می‌کند و امروز شاهد تغییرات جاری هستیم.

به تصریح محمدبن سلمان توجه می‌کنیم تا بفهمیم در مملکت عربی سعودی چه می‌گذرد: «بزرگان وهابی را درهم خواهیم کوبید» (مضمون) ... پس این تصریحی از طرف محمدبن سلمان به بزرگان وهابی در مملکت سعودی است که آنها را به زودی درهم خواهد کوبید و آنچه در عمل تحقق یافته، زندانی کردن آنهاست. طبیعتاً چنین اعلامی از طرف ولیعهد سعودی چیزی است که قبلاً در مملکت سعودی وجود نداشت. قبلاً پیمانی بین جد مملکت آل سعود و محمدبن عبدالوهاب وجود داشت و می‌گفتند قوام دین از طرف بزرگ وهابیت و قوام سیاسی از طرف بزرگ خانواده سعودی است. در نتیجه و بر این اساس، یک حاکم است که پادشاهی می‌کند و از طرف دیگر فردی از خانوادهٔ محمدبن عبدالوهاب هست که جنبهٔ عقایدی و دینی را حفظ می‌کند و این جریان، مستمر بوده است تا زمان ملک عبدالله. و ولیعهد سعودی فردی است که جریان سیاسی را پیش می‌برد و پس از مرگ عبدالله مملکت سعودی وارد یک جریان جدید می‌شود و روش حکومتی آنها با روش قبلی متفاوت می‌شود و روشی که سلمان و پسرش به کار می‌برند با روش ملک عبدالله متفاوت است. روش قبلی با اعتقاد و پشتیبانی از روش وهابی بود و مبتنی بر همراهی حاکمان با روش وهابی‌ها بود ولی حاکمان سعودی امروز اینگونه عمل نمی‌کنند.

پس می‌توانیم بگوییم روش آنها حتی نسبت به زمان ملک عبدالله و مرگ او تغییر کرده است و آنچه محمدبن سلمان به بزرگان وهابیت وعده داده است، نشانهٔ تغییری بزرگ در مملکت عربی سعودی است و از جنبهٔ اقتصادی هم کارهای اجرایی بزرگی انجام شده است. اولاً بزرگان را کنار زده است و به زودی موضوعات و محرمت را تغییر می‌دهد. از شرکت‌های بزرگ اقتصادی برای کار در عربستان دعوت کرده است و پنجاه میلیارد دلار برای توسعه قسمت شمالی مملکت عربی سعودی اختصاص داده است. گفته است آزادی‌های سکولار را در آن توسعه می‌دهد و این چیزی است که در گذشته سابقه نداشته و به زودی بزرگان وهابیت آن را محکوم می‌کنند و حداقل آن را بدعت می‌دانند و او می‌خواهد شهری سیاحتی در کنار دریای سرخ ایجاد کند و این شهر سیاحتی، آزاد است و در آن، دستورات سعودی قبلی اجرا نمی‌شود و روشی جدید دارد و کارهایی که قبلاً حرام بود در آنجا انجام می‌شود. از کارها و قرائت‌های جدید در روزهای آینده پربرداری می‌شود و همهٔ این تغییرات و قرائت‌های متفاوت، به یک چیز اشاره می‌کند و آن اینکه پس از مرگ عبدالله مملکت سعودی وارد مرحلهٔ تازه‌ای شده است.

اما در سعودی سابق یعنی قبل از این تغییرات، ارتباطی عمیق بین روش وهابی و حکام آل سعود وجود داشت و در مملکت عربی سعودی قبل پیوندی دائمی بین این دو بود و حکم عقیدتی و سیاسی با هم همراه بود. یکی جنبهٔ عقیدتی و دیگری جنبهٔ سیاسی را پوشش می‌داد.

محکم و متشابه قرآن و حکمت تشابهات

مطابق آیات و روایات، یکی از راه‌های شناخت حجت خدا و تمییز مدعی راستین از مدعیان دروغین، علم به متشابهات قرآن است.

قرآن کریم می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)؛ اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که دارای کلماتی صریح و مفاهیمی روشن است]؛ آن‌ها اصل و اساس کتاب‌اند؛ و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیرصریح و معانی‌اش مختلف و گوناگون است و جز به‌وسیله آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی‌شود] ولی کسانی که در قلوبشان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیر زاندرست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان] از آیات متشابهش پیروی می‌کنند؛ و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آن‌ها را جز خدا نمی‌داند. و استواران در دانش [و چیره‌دستان در بینش] می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه [چه محکم، چه متشابه] از سوي پروردگار ماست. و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکر نمی‌شوند. (آل‌عمران: ۷)

و امام باقر (ع) نیز می‌فرماید:

(نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تاویلہ)؛ ما راسخون در علم هستیم و ما تأویل آن را می‌دانیم. (وسائل‌الشيعه: ج ۲۷، ص ۱۷۹)

در روایت دیگری، امام صادق (ع) می‌فرماید:

(إذا ادعى مدع فاسألوه عن تلك العظام التي يحيب فيها مثله)؛ چنانچه کسی مدعی [مهدویت] شد، از او دربارهٔ مسائل بزرگی که همانند امام پاسخ آن را می‌دهد، سؤال کنید. (الغیبه نعمانی: ص ۱۷۳؛ بحارالانوار– علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۱۵۷).

همچنان که قرآن و اهل‌بیت (ع) می‌فرمایند، تفسیر متشابهات تنها در توان حجت خداست و نیز راهی است که خداوند برای شناخت حجت‌های خود قرار داده است... متشابه یعنی آنچه بر کسی که به آن علم ندارد مشتهب است و معنای قطعی آن را نمی‌دانند؛ و آیات محکم همان آیات ام‌الکتاب هستند؛ همچنان که در روایت آمده است: (عن مسعدة بن صدقة، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الناسخ والمنسوخ، والمحکم والمتشابه، قال: الناسخ الثابت المعمول به والمنسوخ ما كان يعمل به ثم جاء ما نسخه، والمتشابه ما اشتهب على جاهله)؛ مسعدهبن صدقه می‌گوید از امام صادق (ع) در خصوص ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه پرسیدم، فرمود: ناسخ چیزی است که وجود داشته و بدان عمل می‌شده است و منسوخ آن چیزی است که به آن عمل می‌شده و سپس آنچه آن را نسخ می‌کند نازل می‌شود؛ و متشابه آن چیزی است که بر کسی که علمش را ندارد پوشیده و مشتبه است. (تفسیر العیاشی: ج ۱، ص ۱۱)

همچنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید، متشابه بر کسی که علم آن را ندارد متشابه

است؛ فلذا آیاتی که برای سایرین متشابه است برای اوصیاء رسول خدا (ص) که مصداق راسخون در علم بوده و علم به متشابهات نزد آن‌هاست محکم است؛ پس برای اهل‌بیت (ع) همهٔ قرآن محکم است و برای دیگران همه آیات متشابه است چراکه غیر معصوم، محکم را از متشابه تشخیص نمی‌دهد.

حکمت وجود متشابهات عبارت است از:

ـ احساس نیاز و اضطرار نسبت به معصوم (ع)؛

امیرالمؤمنین ع می‌فرماید: (...وقسماً لا يعلمه إلا الله وملائکته والراسخون في العلم، وإنما فعل ذلك لئلا يدعي أهل الباطل المستولین علی میراث رسول الله من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم، وليقودهم الاضطرار إلى الانتماء بمن ولي أمرهم فاستكبروا عن طاعته...)؛ ...و بخشی از آن را هم تنها خدا و ملائکهٔ او و راسخون در علم می‌دانند؛ و خداوند این‌چنین کرد تا اهل باطل که بر میراث رسول خدا مستولی شده‌اند، مدعی علم کتاب که خداوند آن را برای آنان قرار نداده، نشوند و نیز نسبت به کسی که بر آن‌ها ولایت دارد و از اطاعتش سرپیچی کردند به اضطرار بیفتند. (وسائل الشیعة (آل‌البیت): ج ۲۷، ص ۱۹۴))

ـ امتحان و غربال؛ زیرا اگر قرآن برای همه محکم بود و در آن مشابهی وجود نداشت، هرکس امام خود بود و دیگر امتحان رجوع به معصوم وجود نداشت؛ به همین دلیل خداوند قرآن را متشابه قرارداد تا اطاعت مردم از حجت‌هایش و التزام به کلام آن‌ها را بشناسد.

ـ متشابه بودن قرآن سبب شده است تا این کتاب، کتابی جاوید بوده و همچون

رودی در هر زمان زنده و جاری باشد...

امام باقر (ع) می‌فرماید: (القرآن حیّ لم يمّت و أنّه یجری کما یجری الیل و النهار و کما یجری الشمس و القمر و یجری علی آخرنا کما یجری علی أولنا)؛ قرآن زنده است و نمی‌میرد و جاری است چنانکه شب و روز جاری‌اند و همانگونه که خورشید و ماه جاری‌اند؛ قرآن بر آخرین ما جاری می‌شود، همانطور که بر اولین ما جاری بود. (اصول کافی: جلد دوم)

و وقایعی که در آن مطرح شده یا اصلاً واقع نمی‌شود و درنتیجه آن معنا در هیچ زمانی محقق نمی‌شود و یا اینکه واقع می‌شود ولی وجوه متعددی دارد که هرکدام اهل و مکان و زمانی مخصوص به خود دارد که در این عالم از جانب امام معصوم بیان می‌شود؛ پس ممکن است به خاطر اختلاف زمان و مکان و افراد، تأویل آیه‌ای از قرآن در زمان امام صادق (ع) با تأویل آن در زمان امام مهدی (ع) کاملاً متفاوت باشد. امام صادق (ع) فرمود: (ان للقرآن تاویلا، فمنه ما قد جاء و منه ما لم یجئ فاذا وقع التأویل فی زمان امام من الائمة عرفه امام ذلک الزمان)؛ به‌درستی که قرآن تأویلی دارد که برخی از آن واقع شده و زمان برخی نیز هنوز نرسیده؛ پس هنگامی که تأویل آن در زمان امامی از ائمه فرا برسد امام آن زمان آن را می‌داند. (وسائل الشیعه: ج ۲۷، ص ۱۹۶)

پس محکم نمون متشابه، تنها در توان معصوم است و کسی جز او محکم را از متشابه تشخیص نمی‌دهد.

والحمدلله



عبرت‌ها از غیبت (انبیاء (ع)

۱.غیبت حضرت ادریس (ع)

«وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيْسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»(و در این کتاب، از ادریس یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر [بزرگي] بود؛ و ما او را به مقام والایی رساندیم.) (مریم: ۵۶-۵۷)

بیان داستان پیامبران (ع)، صرفاً برای عبرت‌گرفتن است، ولی متأسفانه عبرت‌گیرندگان بسیار اندک‌اند؛ امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ». چه بسیار عبرت‌ها و چه اندک عبرت‌گیرنده. (غررالحکم: ص ۶۸۸)

باوجود اینکه انبیای بسیاری از سوی خدای سبحان برای هدایت مردم آمدند، ولی همچنان مردم با خلفای الهی همان کاری را می‌کنند که گذشتگان با انبیاء (ع) کردند و ذره‌ای از عاقبت امت‌های پیشین پند نمی‌گیرند. بیان اهل‌بیت (ع) از غیبت انبیاء الهی (ع) – به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع در امت‌های گذشته – از دو جهت موردتوجه است: ۱) عبرت گرفتن از رفتار پیشینیان، در جهت اصلاح رفتار خویش در مقابل ائمه و مهدیین (ع)؛ ۲) دستیابی به روش درست برای خروج از سرگردانی در زمان غیبت ائمه و مهدیین (ع).

اولین غیبت در میان انبیاء (ع)، غیبت ادریس نبی (ع) است. ایشان بعد از غیبت، در میان امت خویش ظاهر شدند و وعده فرج و قیام قائم از فرزندانش (حضرت نوح علیه‌السلام) را دادند؛ سپس خداوند متعال او را به آسمان بالا برد و مکانش را رفعت داد. (کمال‌الدین: ج ۱، ص ۱۲۷)

حضرت ادریس (ع) مأمور به قیام در برابر طاغوت زمان بود تا انتقام مظلومین را از او بگیرد؛ لذا حاکمیت، نقشهٔ قتل او را کشید. حضرت ادریس (ع) که یار و یآوری نداشت، به امر الهی از آن شهر گریخت و از خداوند خواست تا بر آن شهر و اطراف آن دیگر باران نباراند، مگر آنکه او خودش از خداوند بخواهد؛ خداوند نیز، دعای او را مستجاب کرد. (کمال‌الدین: ج ۱، ص ۱۲۷-۱۳۰)

حضرت ادریس بعد از نفرین اهل قری به شیعیانش – که تعدادشان بیست نفر بود – فرمود که از شهر خارج شوند و خود نیز به درون غاری در کوه بلند، پناه برد. حضرت ادریس بیست سال در همان غار بود. (کمال‌الدین: ج ۱، صص ۱۲۷-۱۳۱؛ اثبات الوصیة: ص ۲۷ و ۲۸)

مردم به دلیل ظلمی که بر خلیفه خدا روا داشتند، دچار قحطی شدند؛ حتی قطره‌ای باران نمی‌بارید و مردم از شهرهای دور غذا تهیه می‌کردند. اضطراب آن‌ها سبب شد به فکر چاره شوند و فهمیدند که راه‌حل فقط توبه است، لذا تصمیم گرفتند از خداوند طلب توبه کنند. (کمال‌الدین: ج ۱، ص ۱۳۰)

امام باقر (ع) می‌فرماید: «...پس زمانی که مردم به‌سختی افتادند، گرد هم جمع شدند و گفتند: ...ادریس که از میان ما پنهان شده است و از جایگاه او آگاهی نداریم و خداوند از ادریس به ما مهربان‌تر است؛ پس همه موافقت کردند که به‌سوی خدا توبه کنند و او را بخوانند و به او پناه ببرند و از او بخواهند که بر آن‌ها باران بباراند؛ پس بر خاکستر ایستادند و لباس‌های سیاه بر تن کردند و خاک بر سر ریختند و با توبه و استغفار و گریه و زاری به‌سوی خدا بازگشتند و خداوند به ادریس وحی کرد که ...من خدای رحمان و رحیم هستم و توبهٔ آن‌ها را پذیرفتم و خطای آن‌ها را بخشیدم ...پس از مخفیگاه خود بیرون برو...». (کمال‌الدین: ج ۱، صص ۱۳۰ و

قسمت چهارم:

امامت به نصب الهی است یا به اختیار مردم

این آیه دلالت می‌کند بر اینکه امامت، امر دیگری غیر از نبوت است، چراکه ابراهیم علیه‌السلام استحقاق امامت را بعدازاین که خدا در حال پیروی به او فرزند داد، دریافت نمود. خدای تعالی فرمود: (قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَاْ عَجُوزٌ وَهَذَا بَطْلِيْ شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ). [همسر ابراهیم گفت: ای‌وای بر من! آیا فرزند آورم درحالی‌که من پیرزنم و این شوهر من است که در سن سالخوردگی است؟ یقیناً این چیزی بسیار شگفت است! هود: ۷۲ و ابراهیم علیه‌السلام قبل از این‌که خداوند ذریه‌ای نصیبش کند پیامبر بود، همان‌طور که آن آشکار است.

و در آیه، همچنین دلیلی است بر این‌که مقام امامت شأنی عظیم‌تر از مقام نبوت دارد؛ و قطعاً ابراهیم نبی علیه‌السلام آن را بعد از این‌که از برخی آزمایش‌ها با موفقیت عبور کرد، سزاوار [این مقام] شد؛ که واضح‌ترین آن‌ها، امتحانش به ذبح فرزندش اسماعیل علیه‌السلام بود. خدای تعالی فرمود: (فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّيْ أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّيْ أَبْذُكَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمِرُ سَتَجِدُنِيْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ). [هنگامی‌که با او به [مقام] سعی رسید، گفت: پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدر! هرچه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت]. صافات: ۱۰۲؛ تا اینجا که فرمود: (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ).

به‌یقین این همان آزمایش روشن است. صافات: ۱۰۶

و همانا جماعتی از مفسرین بر این عقیده‌اند که مقصود از امامت در اینجا، همان نبوت است. ابوحیان الاندلسی می‌گوید: (و مراد از امامت در اینجا همان نبوت یا صاحب شریعتی است که تبعیتش واجب است، چراکه اگر او تبعیت کنندهٔ رسولی بود، قطعاً مأموم آن رسول بود، نه امامی برای او؛ و لفظ امام دلالت می‌کند بر اینکه او پیشوای در هر چیزی است و کسی که این‌چنین است، کسی نیست مگر نبی؛ و انبیاء به خاطر اینکه تبعیتشان بر مردم واجب است، ائمه هستند). (الدر المنثور: ج ۱، ص۲۸۸) و این سخن رد می‌شود؛ برای اینکه ما می‌دانیم سزاوار شدن ابراهیم علیه‌السلام برای مقام امامت، بعد از نبوت او و بعد از عبور کردن از برخی امتحانات، در اواخر زندگی‌اش بود.

و جماعت دیگری از مفسرین بر این عقیده‌اند که مقصود از امامت در اینجا، به معنای (قلوة) است، یعنی «رهبری که الگوی دیگران» می‌باشد. جلال‌الدین سیوطی گوید: (قَالَ إِنِّيْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا). فرمود: من تو را برای همهٔ مردم پیشوا و امام قرار دادم [که به دین تو و هدایت تو و سنت تو اقتدا کنند]. بقره: ۱۲۴ و ابن کثیر پس از بیان آیهٔ شریفه می‌گوید: (و هنگامی‌که تکالیف بزرگی که پروردگارش به او امر نموده بود را ادا کرد، او را برای مردم امامی قرار داد که به او اقتدا کنند و در هدایتش اقامت گزینند). (تفسیر ابن عربی: ج ۱، ص۷۲)

ممکن نیست این رای را پذیرفت، زیرا هدایت از لوازم پیامبری است، وقتی انسان، پیامبر باشد، لازمهٔ این مقام است که مقتدی باشد و پیروی شود و الگو و هدایت‌کننده‌ای برای کسانی که به‌سوی آن‌ها مبعوث شده، باشد؛ پس از آنجا که می‌دانیم ابراهیم علیه‌السلام هنگامی‌که خدا او را امام قرار داد، پیامبر بود، پس این یعنی اینکه اعطای مقام امامت به او –به معنای رهبر و الگو بودن– تحصیل حاصل خواهد بود و مثل این



(۱۳۱)

غیبت دیگر حضرت ادریس، مانند غیبت حضرت عیسی (ع) است که از زمین رفعت داده شد. (ر.ک بحارالانوار: ج ۱۱، ص ۲۷۰)

حضرت ادریس دائماً مردم را موعظه می‌کرد و به عبادت خالق یکتا برمی‌انگیخت تا اینکه یاورانش به هزار نفر رسیدند. بعد از رفعت ادریس (ع) به آسمان، پیروان او – جز اندکی – از بین رفتند؛ سپس در بین آن‌ها اختلاف افتاد و حوادثی به وجود آوردند و بدعت‌هایی ساختند تا اینکه زمان نبوت حضرت نوح (ع) رسید. (علل‌الشرایع: ج ۱، صص ۲۷ و ۲۸)

در دوران غیبت ادریس (ع)، قائمی دائماً – در خفاء و غیبت از ظالمان – در بین مردم زندگی می‌کرد که حافظ موارث انبیاء بود و مؤمنان – در حالت تقیه از دولت‌های ظالم – با آن‌ها در ارتباط بودند تا اینکه زمان قائم منتظر، حضرت نوح (ع) رسید. (اثبات الوصیة: صص ۲۸ و ۲۹)



خدا طالوت را برای شما به زمامداری برانگیخت. گفتند: [شگفتا!] چگونه او را بر ما حکومت کند و حال آنکه ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم، و به او وسعت و فراخی مالی داده نشده [پس ما کجا و زمامداری انسانی تهیدست کجا!؟] [پیامبرشان] گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده؛ و خدا زمامداری‌اش را به هرکس که بخواهد عطا می‌کند؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست. بقره: ۲۴۷

آیه واضح است در اینکه ملکیت، انتخاب و اختیار الهی است که مردم در آن اختیاری ندارند و به ایشان موکول نشده است. زمخسری می‌گوید: (...[إن الله اصطفاه عليكم] خدا کسی است که او را بر شما برگزید و او به شخص صالح از میان شما آگاه‌تر است و هیچ ایرادی بر حکم خدا نیست). (الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاول: ج ۱، شرح ص ۳۷۹) و در اینجا بسیاری از آیات وجود دارد که بر این مطلب دلالت می‌کنند، از جملهٔ آن‌ها:

فرموده خدای تعالی: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌ستانی، و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر چیزی به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی. آل عمران: ۳۶

و همچنین: (فَهَرَّ مُوْهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ)؛ پس آنان را به توفیق خدا شکست دادند؛ و داوود [جوان مؤمن نیرومندی که در سپاه طالوت بود] جالوت را کشت و خدا او را فرمانروایی و حکمت داد و از آنچه می‌خواست به او آموخت؛ و اگر خدا [تجاوز و ستم] برخی از مردم را به‌وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین را فساد فرا می‌گرفت؛ ولی خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است. بقره: ۲۵۱ و گفته او تعالی: (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُكُمُ الْوَارِثِينَ)؛ و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. قصص: ۵

و گفته او تعالی: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا)؛ بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل‌بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می‌ورزند. ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان

فرمانروایی بزرگی بخشیدیم. نساء: ۵۴ و گفته او تعالی: (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ)؛ و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی‌ها و حادثه‌های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند. سجده: ۲۴

این همه آیات –و بسیاری دیگر– بر این دلالت دارد که حاکم شرع کسی است که خدای تعالی او را نصب می‌کند، نه کسی که به‌وسیله قدرت و سلطه، به حکومت دست یابد؛ و نه کسی که به‌وسیله آنچه انتخابات می‌نامند و مردم برمی‌گزینند، به آن برسد.

مسئلهٔ عصمت در آینده خواهد آمد.

۴– فرموده او تعالی: (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَتَى بِكُونٍ لِّهَ الْمُلْكِ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛ و پیامبرشان به آنان گفت: بی‌تردید

استقامت در عبادت

رسیدن به ملکوت آسمان‌ها و قدم جای پای معصوم و حجت خدا گذاشتن با حرف و شعار امکان‌پذیر نیست. اراده و تصمیمی قاطع می‌طلبد. ایمان به حجت خدا در حقیقت آغاز سلوک و حرکت به سمت ملکوت آسمان‌ها و حرکت به سمت خدای سبحان است؛ اما طبیعی است که این ایمان اگر با لوازمش همراه نباشد، ایمان عاریه‌ای خواهد بود و خطر از بین رفتنش حتی تا دم مرگ هم بسیار است. باید به لوازم این ایمان، مقید باشیم تا ایمان‌مان مستقر شود و در وجودمان نهادینه گردد.

مقید بودن به این لوازم، استقامت می‌خواهد. فقط کسانی ایمانشان مستقر خواهد شد که اهل استقامت در مسیر کمال باشند؛ و لذا خدای متعال در آیه ۱۳ سورة احقاف می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ «کسانی که گفتند «الله» پروردگار ماست و استقامت ورزیدند، نه خوفی بر ایشان خواهد بود و نه محزون می‌شوند».

زیرا که اینان صاحب ایمان مستقر خواهند بود و قطعاً با ایمان از دنیا خواهند رفت. یکی از مصادیق این استقامت برای دستیابی به ایمان مستقر، موعظه‌پذیری است. آغاز مسیر کمال در سلوک الهی این است که ظرفیت موعظه‌پذیری را در خود بالا ببریم. رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله در کلامی زیبا خطاب به ابن مسعود فرمودند: (إِذَا قِيلَ لَكَ اتَّقِ اللَّهَ فَلَا تَغْضَبْ فَانْهَ يَقُولُ: (وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ). (بقره: ۲۰۶). ای ابن مسعود! از اینکه به تو گفته شود تقوا پیشه کن و پروای الهی داشته باش، خشمناک مباش، زیرا که در قرآن درباره چنین افرادی گفته شده است: «آنگاه که به او می‌گویی تقوای الهی داشته باش بر او گران می‌آید و غرور و تعصب جاهلی‌اش او را به گناه می‌کشاند». (آثارالصادقین: ج ۶ ص ۳۳۵، ح ۲۰). بنابراین فرار از موعظه و گران آمدن موعظه بر انسان، او را از مسیر کمال دور می‌کند و به ورطه گناه می‌کشاند. در حقیقت تحمل این مسیر دشوار و استقامت در آن، بدون توجه به موعظه امکان‌پذیر نخواهد بود.

از دیگر مواردی که از مصادیق استقامت در انسان است، انجام واجبات و مستحباتی است که در رساندن انسان به کمال بسیار مؤثر است. این عبادات، ابزار کار انسان برای دستیابی به معرفت است. در آیه ۹۹ سورة حجر آمده است: (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ)؛ پس برای رسیدن به یقین باید همت‌مان، عبادت باشد بدون عبادت، رسیدن به این حقیقت امکان‌پذیر نخواهد بود.

سید احمدالحسن علیه‌السلام در تفسیر آیه (وَمَا خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَهُ)، فرمودند: (مراد از لایعبدون، ليعرفون است یعنی تا معرفت پیدا کنند)؛ و در ادامه آن فرمودند: (فتجن نعيد لنعرف)، یعنی ما عبادت می‌کنیم تا به معرفت برسیم. پس رسیدن به معرفت، بدون عبادت، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ و البته این عبادت هم باید برای خدا باشد تا قرب الهی میسر شود؛ همان‌طور که مولایمان احمدالحسن

علیه‌السلام فرمودند: (لا خير في عبادة لا تقرب صاحبها الي الله، در عبادتی که صاحب خود را به خدا نزدیک نمی‌کند، خیری نیست).

گاهی پیش می‌آید بعضی از ما وقتی وارد دعوت مبارک یمانی آل محمد علیه‌السلام می‌شویم، با اندکی تبلیغ و بیان ادله و اندکی مطالعه کتب، همه چیز را تمام شده می‌بینیم و نسبت به عبادت و راز و نیاز و توجه قلبی و شب‌زنده‌داری و امثال این‌ها کوتاهی می‌کنیم؛ و حال آنکه غافلیم، دوری از این عبادات، انسان را در خطر سقوط قرار می‌دهد. احمدالحسن علیه‌السلام فرمودند: (انت في هذه الدنيا نفسك مشغولة بتدبير بدنك، لهذا كانت هذه العبادات لتمنع النفس عن الانشغال بالبدن و لتوجه الي الانشغال بالله، انظر في عبادات الاسلام بحسب ظاهرها ستجدها في هذا لا تأكل لا تشرب، اترك الشهوات، هذه عبادة الصيام و هي واضحة أنّها منع للنفس عن الانشغال بالبدن، و غيرها أيضا. الحج أنظر فيه، الصلاة كذلك، كلها في أمرين: قطع صلة بهذاالعالم و توجيه الي عالم آخر، و ذكرالله و الانشغال بالله). (مع العبدالصالح عليه‌السلام، ج ۱، ص ۶۵). (نفس تو در این دنیا مشغول رسیدگی به بدن توست؛ لذا این عبادات برای آن است که نفس را از مشغول شدن به بدن باز داشته و توجه او را به خدا مشغول نماید. اگر به عبادات اسلام بنگری، برحسب ظاهر چنین مطلبی را می‌یابی: نخور، نوش، شهوات را ترک کن! این عبادت روزه است و به‌روشنی گویای این مطلب است که عبادات به خاطر بازداشتن نفس از مشغول شدن به بدن می‌باشد؛ دیگر عبادات نیز به همین‌گونه است، به حج و نماز نگاه کن! محتوای همه آن‌ها دو چیز است: قطع ارتباط با این عالم و روی آوردن به عالم دیگر؛ پرداختن به ذکر و یاد خدا و مشغول شدن به او).

اهل بیت علیه‌السلام با تمام مشغله‌ای که داشتند، هرگز از عبادت خدا غفلت نمی‌ورزیدند.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: (امام سجاد علیه‌السلام مجاهدت شدیدی در عبادت داشت، روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها به نماز می‌ایستاد تا جایی که به جسمش ضرر می‌رسید. پرسیدم بابا جان این‌همه استقامت و بر خود سخت گرفتن برای چیست؟ فرمودند: اتحب الی ربی لعله یزلفنی. محبت و علاقه‌ام را به خدا نشان می‌دهم، شاید مرا به خود نزدیک کند). (المحبة في القرآن والحديث، ری‌شهری، ص ۵۸۸).

شیخ حبیب سعیدی از انصار نزدیک مولایمان احمدالحسن علیه‌السلام می‌گوید: (در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان سید علیه‌السلام پس از اتمام نماز، سجده طولانی نمود که بعداز آن نتوانست افطار کند و در حال خستگی شدید، می‌گریست. غذا مدت زیادی جلوی سید علیه‌السلام ماند. انصار، علت را پرسیدند. فرمود: در اثناء سجودم چیزی از آتش جهنم را دیدم). (کرامات و غیبات).

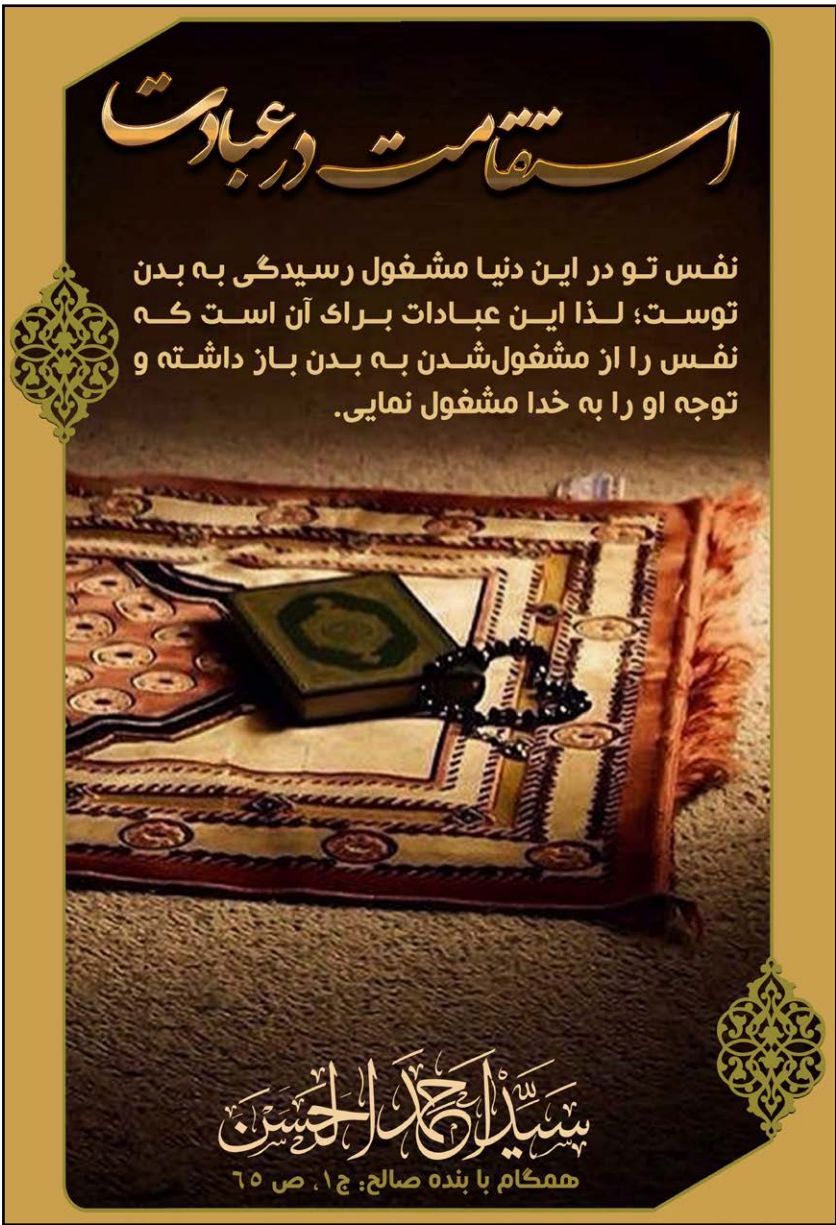
این‌گونه عبادت است که منجر به یقین می‌شود؛ و لذا در قرآن می‌خوانیم: (كَلَّا لَوْ تَتْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوْهَا غَيْنَ الْيَقِينِ). (تکاثر: ۵-۷)؛ «حقاً که اگر با علم یقینی می‌دانستید قطعاً جهنم را می‌دیدید، سپس به دیده یقین مشاهده

می‌کردید».

پس این عبادت، علم‌الیقین می‌آورد تا آنجا که جهنم را به انسان نشان می‌دهند و در نتیجه به عین‌الیقین (شهود حق)، حقیقت جهنم را می‌بیند.

در حالات رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله آمده است: (آن قدر در حالت قیام در نماز می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد. عرض شد: یا رسول‌الله! چرا با خود چنین می‌کنید، درحالی که خدای متعال گناه گذشته و آینده شما را بخشیده است؟ فرمودند: آیا بنده شکوری برای پروردگارم نباشم). (آثارالصادقین، ج ۹، ص ۴۶۵، ح ۴).

پس در هر جایگاهی که باشیم باید عبادت را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم تا بتوانیم مسیر رسیدن به خدای سبحان را طی کنیم.



ایمان و مردم آخرالزمان

...ممکن است عده‌ای حتی مرا «خداوند» خطاب کنند، اما به حضور خدا راه نیابند. فقط آنانی می‌توانند به حضور خدا برسند که اراده پدر آسمانی مرا به‌جا آورند.

در روز قیامت بسیاری نزد من آمده، خواهند گفت: خداوند، خداوند، ما پیغام تو را به مردم دادیم و با ذکر نام تو، ارواح ناپاک را از وجود افراد بیرون کردیم و معجزات بزرگ دیگری نیز انجام دادیم؛ ولی من جواب خواهم داد: من اصلاً شما را نمی‌شناسم، از من دور شوید ای بدکاران. (متی: ۷: ۲۱-۲۳)

و در کتاب دوم پطرس نیز این چنین آمده است:

در میان شما نیز معلمین دروغین پیدا خواهند شد که با نیرنگ، دروغ‌هایی درباره خدا بیان خواهند کرد و حتی با سرور خود، مسیح، که ایشان را با خون خود خریده است، سر به مخالفت بر خواهند داشت؛ اما ناگهان سرنوشتی هولناک دچار آن‌ها خواهد شد. عده‌ای بسیار، تعلیم مضر و خلاف اخلاق ایشان را پیروی خواهند کرد و به سبب همین افراد، راه مسیح مورد اهانت و تمسخر قرار خواهد گرفت. این معلم‌نماها از روی طمع، با هرگونه سخنان نادرست خواهند کوشید پول شما را به چنگ بیاورند؛ اما خدا از مدت‌ها پیش ایشان را محکوم فرموده؛ پس نابودی‌شان نزدیک است. (دوم پطرس ۲: ۱-۳)

حال با این شرایط، راه چاره چیست؟ راه حفظ ایمان به عیسی -درود خدا بر او- و آمادگی و همراهی با پسر انسان.

بار دیگر به کلام نورانی عیسی -درود خدا بر او- بازمی‌گردیم، آنجا که می‌فرماید:

فقط با عبور از در تنگ می‌توان به حضور خدا رسید. جاده‌ای که به طرف جهنم می‌رود خیلی پهن است و دروازه‌اش نیز بسیار بزرگ و عده زیادی به آن مسیر می‌روند و به راحتی می‌توانند داخل شوند؛ اما دری که به زندگی جاودان باز می‌شود، کوچک است و راهش نیز باریک و تنها عده کمی می‌توانند به آن راه یابند. (متی ۷: ۱۳-۱۴)

این عده کم نجات‌یافتگان، همان کسانی هستند که به‌جای فریب خوردن از کلام معلمان دروغین، اراده خداوند را به‌جای می‌آورند و در راه اجرای آن اراده الهی می‌کوشند؛ مانند کسانی که هرلحظه منتظر آمدن صاحب‌خانه هستند و عیسی -درود خدا بر او- می‌فرماید: پس اگر خدا به فکر پوشاک گل‌هاست، گل‌هایی که امروز سبز و خرم‌اند و فردا پژمرده می‌شوند، آیا به فکر پوشاک شما نخواهد بود، ای سست ایمانان؟ برای خوراک نیز نگران نباشید که چه بخورید و چه بنوشید! غصه نخورید، چون خدا روزی شما را می‌رساند. مردم بی‌ایمان تمام زندگی خود را صرف به دست آوردن این چیزها می‌کنند، اما پدر آسمانی شما به‌خوبی می‌داند که شما به همه این‌ها نیاز دارید؛ بنابراین، ملکوت خدا را هدف زندگی خود قرار دهید و خدا خودش همه نیازهای شما را برآورده خواهد ساخت. (لوقا ۱۲: ۲۸-۳۱)

منابع رسمی دعوت مبارک یمانت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

f /AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

